**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و سی ام\_30 تیر 1399**

مجتهد بنا بر قول به انسداد و پذیرش مسلک کشف در انسداد، در مرحلۀ اول نمی تواند با مطلق ظن، قضیۀ مهملۀ اعتبار ظنون را تعیین کند، مگر اینکه خصوصیاتی پیدا شود تا در اثر آن خصوصیات مجتهد در امارات تامّل کند، و متیقن حقیقی و یا متیقن اضافی و نسبی را بشناسد، در این قسمت:

1. گاهی مجتهد با ظنی روبرو می شود که دلالت بر حجیت بعضی از ظنون دارد که خود آن ظن در حالت انسداد متیقن الاعتبار است، ظن متیقن الاعتبار از بین مثالا 10 ظن، اگر یکی از این ها متیقن بود، مثلا خبر صحیح اعلائی، این دلالت کند بر این که مثلا اجماع منقول حجت است، و اجماع منقولی که بین آن 10 مظنه بود، به این وسیله تعین پیدا می کند.
2. حال اگر همان مثلا در مثال ما اجماع منقولی که با خبر صحیح اعلائی معتبر شد، اجماع منقول قائم شود بر حجیت مثلا استقراء، خب اینجا در ان قسمت اول خبر صحیح اجماع منقول را درست کرد، اجماع منقول هم استقراء را.
3. اگر از خارج بدانیم اگر بین ظنون، ظنی مثل استقراء حجت شود، شهرت باید به طریق اولی حجت باشد، این را از خارج فهمیدیم و شهرت نسبت به استقراء متیقن الاعتبار بود، به گونه ایی که نمی شد، استقراء حجت باشد، شهرت حجیت نداشته باشد، این هم سه.
4. اگر یک ظنی قائم شد، منحصر بود امر ما بر یک اماره و بر این امارۀ واحد، ظنی که هیچ شریکی ندارد، تعددی ندارد، قائم شد، اینجا چون من انسدادی هستم، و بر طبق مقدمات حکمت، راهی به غیر از عمل به ظن ندارم، اینجا هم همین ظن است و بس. به همان مظنه باید عمل کنم.
5. اگر ما سه یا بیشتر از ظنون داشتیم، که هر یک از این سه مظنه یا چهار مظنه، بر اعتبار طائفه ایی از امارات دلالت داشت که آن امارات برای ما در اجتهاد در فقه کافی بود، ظنونی که همه مساویند در یک درجه هستند و ترجیحی هم بر یکدیگر ندارند. در این 5 مورد می شود به نوعی به تعیین روی آورد.

حال سوال این است که آیا می توان به هر چیزی که یقین به اعتبارش داشتیم اعتماد کنیم و حکم به تعیین کنیم؟

جواب این است که ما بنا شد مبانی گذشته را ملاحظه کنیم، همۀ این حرف ها، بر مبنایی است که ما هم ظنون را در مسائل فرعیه معتبر و حجت بدانیم، هم در مسائل اصولیه و الا اگر بگوییم آن ظنی که بنابر انسداد حجت است، فقط در مسائل فرعیه است، قدر متیقن می شود فروع.

حال اگر این قدر متیقن که در فروع بود، این متیقن الاعتبار در این قدر متیقن که فروع بود، کافی بود، این اماره مثلا اماره کافی بود، که مثلا اگر در غیر ان مورد به اصول مراجعه کنیم، محضوری به وجود نمی آمد، خب هیچ و الا به حکم همان مقدمات انسداد باید از عهده تکالیف بیرون بیاییم، سراغ متیقن نسبی بعدی می آییم طبق آن مثالی که من عرض کردم. عبارات مقداری گنگ است با ان مثال های من روشن می شود.

ما در مرحله اول یقین کردیم به اعتبار خبر صحیح اعلائی. اگر این کافی بود در فروع که هیچ و گرنه ببینیم خبر صحیح چه چیزی را معتبر کرده است؟ مثلا اجماع منقول. اگر او هم کافی بود که هیچ. یعنی اگر در غیر ان موارد سراغ اصل می رفتیم که هیچ و الا سراغ استقراء می رویم، سراغ شهرت می رویم حال اگر متیقن بین امارات نبود، یا کافی نبود چه کنیم؟ می فرماید چون نمی شود همه را کنار گذاشت و تخییر هم باطل است و مرجحی هم نیست باید به همه عمل کنی. پس لازم است مجتهد تامل بکند در امارات تا متیقن حقیقی از متیقن اضافی را تشخیص بدهد

و یحصل ما یمکن تحصیله من الامارات القائمه علی حجیة تلک الامارات. آن اماراتی که آمده است این امارات را حجت کرده است

و یمیز بین تلک الامارات القائمه، آن ها را بسنجد، درجه بندی بکند

من حیث التساوی و التفاوت که چقدر از درجه مظنه در این ها هست. و ببیند آیا این مقدار در فقه کافی است یا کافی نیست.

و هذا یحتاج الی سیر مسائل الفقه اجمالا حتی یعرف ان القدر المتیقن من الاخبار مثلا لا یکفی فی الفقه. باید یک چیزی اضافه بشود. خب حالا آن چیزی که باید اضافه بشود چیست؟ همان درجه بندی هایی که گفتم.

وفقنا الله للاجتهاد الذی هو اشد من طول الجهاد، بحق محمد و آله الامجاد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.